

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

سید هاشم سدید

۲۶ جون ۲۰۱۵

دانائی بینائی، و بینائی دانائی است!

علت انتخاب این عنوان بر می گردد به انتقاد غیر مستقیم چند هموطن ما به نوشته های اخیر من در باب تصمیم جناب داکتر صاحب هاشمیان برای ترتیب و تدوین لغتنامه ای به زبان دری، با توضیح و تشریح معنای کلمات به همین زبان، و حتماً معرفی مختصری از تاریخ زبان دری، محل و مکان پیدایش و روند و بستر تحول آن از نقطه آغازین، سحری که هنوز در غباری از ابهام مجهول مانده است، تا امروز، نقش ابر مردان عرصه زبان و ادب در فربه سازی نظم و نثر و آراستن آن با صنایع گوناگون لفظی و معنوی، نقد معانی، ایجاد ترکیبات خاص و تازه و تشبیهات و استعارات و مضامین نو و تصاویر بکر شعری و...، تأثیر مثبت و منفی دربارها در چاقی و لاغری آن و بالاخره کمی هم پیرامون دستور زبان و علت پیرانش آن از کلمات بیگانه.

طوری که دیده می شود، بعد از انداختن این موضوع در دریچه نظریات پورتال افغان جرمن آنلاین، تنها سه نفر در این باب خرده گیری کردند: اول، جناب نوری صاحب؛ دوم، جناب معروفی صاحب و سوم نگارنده این سطور. در باب ایراد جناب نوری صاحب و جناب معرفی صاحب من به خود اجازه نمی دهم که تبصره کنم؛ زیرا آنها، ضمن این که در این زمینه دانش، تبحر و احاطه بیشتر از من دارند، قسماً دلایل خویش را طی چند روز گذشته بیان داشته اند و شاید در آینده هم چیزی برای گفتن داشته باشند. این نوشته تنها مربوط می شود به من و آنانی که به من اعتراض نموده اند! در مورد من، نظر این ها اینست، که من سد راه فرهنگ دری به دری می شوم، به طور مثال، و در ادامه همین مطلب می نویسند: "که خود آنها از کلمات ایرانی در نوشتار خود استفاده می نمایند، این عده اوباشان روشنفکر نما دری نام و نشان و خود خواهی بر آمده اند، بدانند که مردم افغانستان از شعور سیاسی لازم برخوردار است، و این عده را شناسایی کرده می توانند، دوستان گرانقدر، این خود دلالت بدین دارد، که این عده در خدمت قدس خوا/خواه/ اکاهانه/ آگاهانه/ و غیر اکاهانه/ قرار گرفته اند، و قلم می زنند."

بگذریم از این مطلب که "خدمت قدس" یعنی چه؟! آیا قدس جای بدی است که در خدمت آن قرار داشتن قابل نقد یا قابل ننگ است؟ این منتقدین شاید خبر ندارند که شهر قدس از جمله شهر های مقدس برای مسلمان به شمار می آید و مسجد شهر قدس (مسجد اقصی) بعد از مسجد الحرام و مسجد نبوی، سومین مسجدی است که نزد مسلمانان از احترام خاصی برخوردار می باشد. در این شهر بسیاری از پیامبران دفن هستند، که به این دلیل هم بر اعتبار آن نزد مسلمانان افزوده شده است. علاوه بر این، مسجد اقصی - قدس شریف - اولین قبله مسلمانان بود! با این آگاهی و با این سطحی از دانش، تعجبی نیست که برخی از نوشته ها و برخی از مطالبی شامل نوشته های من برای بعضی ها غیر قابل درک و هضم

هستند! آدمی که سواد کافی نداشته باشد، با باز کردن دهن خود، خود را رسوا می سازند؛ چنانچه گفته اند: "زبان انسان معرف شخصیت و ترازوی عقل اوست."

اهمیت این مسجد به اندازه ای بوده است که خداوند، به روایت کتاب هاب دینی، حتی به حضرت داوود هم اجازه ساختن آن را، در برابر خواهش آن حضرت، نداده است؛ چون این پیامبر از نظر خداوند، به خاطر گناهانی که مرتکب شده بود، لیاقت ساختن آن را نداشته است! در این باب مولوی شعری دارد، که چون همه آن را به خاطر ندارم، از گفتن چند بیت آن هم صرف نظر می کنم. بهتر است آن را در "مثنوی معنوی" جست و جو کرده بخوانید و بدانید که ما هائی که به روشنفکران، یا مردمان اهل مطالعه و دانش می تازیم، چقدر از حقایق روزگار بی خبریم!! به هر حال:

از کجا فهمیده می شود که اشخاصی که در اینجا به آن ها اشاره می شود و چند تای دیگر از میان ایشان، اشاره شان به من است؟ خیلی ساده؛ چون در نوشته های جناب نوری صاحب و جناب معروفی صاحب کلماتی که اخیراً در زبان فارسی ایران مروج شده است، تا جائی که من می دانم، تقریباً به کلی به کار برده نشده است. می ماند تنها "سدید" که او، با آن که مخالف تهاجم فرهنگی ایران به کشور خویش است و این را بار ها یاد نموده است، از به کار بردن آن عده از لغاتی که در زبان ما وجود داشته و وجود دارد، لغاتی که در اثر عدم استعمال در طول زمان از کاروان پیشرونده زبان، و همراهی با سائر همسلکان شان دور یا جدا مانده اند و ایرانیان، امروز آن ها را دو باره از اعماق بیغوله های فراموشی بیرون کشیده اند، یا از کلمات موجودی که در زبان ما وجود دارد و جزئی جدا ناشدنی و غیرمفارق از زبان ما می باشد، ترکیب های با معنی و زیبا و خوش آهنگ ساخته اند، این کلمات را گاهگاه، بدون تعصب، به کار می برد. این نکته را قبلاً هم یاد نموده ام، منتها با استعمال تعداد از کلماتی که امروز در این کشور ساخته می شوند و در زبان ما به شکلی از اشکال ریشه ندارند، یا بسیار بدریخت، زمخت و ثقیل و نامتجانس و ناهمگون هستند، به هیچ معنا سر سازگاری ندارم. البته در همین حدود، زیرا تصمیم در یک زمینه که چه می کنند و چه نمی کنند، کاری است که هر کشور و هر ملتی آزاد است در آن زمینه ها اتخاذ کند! من هیچ وقت به خود حق نمی دهم که پا در کفش دیگران کنم؛ همانگونه که به دیگران حق نمی دهم پا در کفش من کنند!

از این نکته که صرف نظر کنیم؛ آیا این تنها منم که از کلمات ساخته و بافته ایرانی ها استفاده می کنم؟ به عبارتی از نوشته همین منتقد محترم، که در بالا هم قسمناً نقل شده است، دقت کنید که او خود چگونه کلمه ای را که ایرانیان در ترویج آن نقش بسزا داشته اند، با آن که به من ایراد گرفته اند، به کار می برد؛ بدون این که خود متوجه باشد: **"می دانم یک عده کسانی که تحت عنوان مختلف سد راه فرهنگ دری به دری می شوند،..."** کلمه **"فرهنگ"** را کی ها ترویج دادند و کی ها بیشتر و بیشتر از ما استفاده می کنند؟ برای آن هائی که حافظه ضعیف دارند و بعد از خواندن یک کلمه یا عبارت یا جمله همه چیز یاد شان می رود، لازم می بینم که به کلمه "ترویج و تکثیر" یک بار دیگر مکث و تأکید کنم؛ زیرا اگر اینکار را نکنم فردا باز کسی از این میان خواهد گفت که این کلمه که در آثار نویسندگان کهن ما نیز آمده است؟! اگر ما این کلمه را به کار برده ایم، به این دلیل است که در نوشته های خیلی از نویسندگان کلاسیک و قدیمی افغانی نیز این کلمه دیده می شود؛ چیزی که من هم آن را می گویم و به همین دستاویز از چنین کلماتی در نوشته های خود استفاده می کنم. اما باوجود این، این کلمه را ایرانیان به جای "غیاث اللغات و کتاب لغت و لغتنامه و قاموس و..." ترویج نمودند. چرا این هموطن به من به دلیل استفاده از لغات به اصطلاح ایراد می گیرد، در صورتی که خودش، با همه تعصبی که دارد، کلمه فرهنگ را در نوشته اش به کار برده است؟

دلیل دیگر این است که من ترجیح می دهم به جای لغت "بایسکل" که یک لغت انگلیسی است، به طور مثال، با خاطر آرام، از کلمه "دو چرخه" استفاده کنم که هر دو جزء آن در زبان خودم موجود است: هم دو، و هم چرخ، یا چرخه! بایسکل انگلیسی هم دارای همین معنی است و همین دو معنی را در خود دارد، منتها بدون هیچ قرابتی با زبان من. با

داشتن یک کلمه ترکیبی که از زبان خود ما برخاسته است، چه لزوم و مجبوریتی داریم که یک کلمه ترکیبی را که خیلی از ما ها معنی آن را هم نمی دانیم و هیچ سنخیتی با زبان ما ندارد، مورد استفاده قرار بدهیم؛ تنها برای این که یک عده در این میان به نام و نان برسند: آب را خط می کنند تا ماهی بگیرند! یا تنها برای این که ایرانیان در چنین کار هائی پیشقدم شده اند و چنین کلماتی را به وجود آورده اند و ما می خواهم احساس حقارت خویش را از این که از آنها عقب مانده ایم، با این عمل در پرده جهل پنهان کنیم؟ به جهان نگاه کنید که این داد و ستد های زبانی - فرهنگی - تمدنی به کجا رسیده است؛ و بعد به خود نگاه کنید که مانند سنگ بقیه در درون پوش مستحکم خود در آمده ایم و اصلاً قصد برآمدن از آن را نداریم! گفته می شود که تعصب و داشتن آن چیزی بدی است، مگر تعصب شاخ و دم دارد؟؟ معنی آزادی آن است که کسی بتواند مطابق میل خود، تا زمانی که در عمل سبب اذیت دیگران نشود و آسیبی جانی و مالی به کسی نرساند و حقوق دیگران را پا مال نسازد، زندگی کند؛ رنگی را دوست داشته، به چیزی یا به کسی عشق بورزد، رشته تحصیلی خویش را خودش تعیین کند، به میل خود زن و شوهر کند، و... و... و... چرا می خواهید آنچه را دیگران نمی خواهند به جبر و اکراه به آنها تحمیل کنید؟ خلق و پرچم و مجاهد و طالب و داعش و... را به چه دلیل تقبیح و محکوم می کنید؟ چون می خواهند اعتقادات خویش را به دیگران بقبولانند؛ آن هم به زور ترور و کشتن و زدن و بستن! این کار شما با آن کار آنها چه تفاوتی دارد؟! عمل تحمیل در نفس خود، به هر شکل و به هر اندازه و در هر زمینه و به هر بهانه و نامی که باشد، مذموم و محکوم است! قبل از ختم بحث این بخش می خواهم به نوشته یکی از مخالفان آتش نفس دیگر تهاجم فرهنگی ایران به کشور ما اشاره کنم. این آقا به من؛ مانند، هموطنی که قبلاً به ایشان اشاره کردم، ایراد گرفته بود که لغات ایرانی را در نوشته هایم زیاد به کار می برم. من هم از همان مقاله انتقادی شان یک تعداد لغات را به گونه "مشت نمونه خروار" برای شان فهرست نموده از ایشان سؤال کردم که با این کلمات در نوشته تان، آیا شما حق دارید به من ایراد بگیرید. برخی از کلماتی را که در نوشته شان به کار برده شده بود، اینها هستند:

- ترفند.

- زالو.

- پرونی.

- همزیستی.

- هژمونی - که لغتی از زبان های اروپائی است، ولی کاربر آن را به شکل، رسم الخط و تلفظ، ایرانی ها رواج دادند.

- دوبله یا دوبلاژ - ایضاً.

- بنجلی.

- پوشالی.

- اراجیف.

- نخبگان.

- واژه.

- سوگلی.

و چندین کلمه دیگر.

حیف است که برخورد برخی از انسان ها با نوشته ها، برخورد تحلیلی و محققانه نیست. اگر می بود، نوشته ای را که این لغات در آن به کار رفته، خصوصاً بعد از مطالعه نقد من از این نوشته، بعد از سه سال و چهار ماه، در زمانی که من به مقاله "آیا امر سنگسار..." انتقاد کردم، از زیر غبار سه و نیم ساله بیرون نمی کشیدند و به تعریف آن بعد از این مدت نمی پرداختند. چقدر خجالت آور است این کار های کودکانه انسان های مریض و عقده نی و ریاکار و متملق

و بی شخصیت، انسان هائی که به فکر آبرو عزت و شخصیت خود هم نیستند و دیده و دانسته خود را کوچک و

مسخره می سازند!

گفتنی زیاد است، به خصوص وقتی دل انسان از دست جاهلان درد داشته باشد، اما می دانم که سخنی که طولانی شد، دلتنگی به بار می آورد - خاصاً برای کسانی که داننده سخن نیستند. بناءً بهتر است به اصلی ترین مسأله پرداخته شود؛ و آن این است که:

در تمام نوشته های من طی روز های اخیر در مورد اقدام جناب داکتر صاحب هاشمیان من بار، بار یاد نموده ام که من با اصل پروژه مخالف نیستم، ولی گویا این نوشته را کسی نمی بیند! درحالی که می بینند و می خوانند، زیرا اگر نمی دیدند و نمی خواندند، به من نمی تاختند؟ آن هم به ناحق و با دلایل غیرموجهه؟ از همین جاست که من می گویم، بینائی دانائی است و دانائی بینائی! چون دانائی وجود ندارد، نمی بینند که یک انسان چه می گوید!!

من در نوشته هایم به دو مسأله اشاره کرده ام: یکی، این که این کار مشکلات زیادی دارد، چون بین بسیاری از بزرگان ما چشم و هم چشمی هائی وجود دارد - در یکی از این نوشته ها به تخالف موجود میان جناب نوری صاحب و جناب هاشمیان صاحب بر سر یک کلمه و مدتی را که این دو بزرگوار صرف توضیح آن نموده اند، به عنوان یکی از مشکلاتی که در میان کسانی که به انجام این کار مأمور می شوند، می تواند بروز کند و سبب کندی و حتی ناکامی این پروژه گردد، اشاره نموده ام و دیگر من خواستم بدانم که علت تعلل جناب هاشمیان در زمانی که جناب معروفی صاحب بعد از پیشنهاد من برای کار روی این پروژه فراخوان دادن، چه بود؟

چون خودم از جمله کسانی بودم که این پیشنهاد را برای اولین بار مطرح کردم، منطقاً قابل پذیرفتن نیست که گفته شود او مخالف این پروژه است. کسی که چنین پیشنهادی را مطرح می کند، چگونه و به چه دلیلی باید با آن مخالفت کند؟ می خواهم به صراحت اعلام کنم که من نه حوصله پیشبرد این چنین کار را به عنوان مسؤول این پروژه دارم و نه صلاحیت اداره آن را، به خصوص با موجودیت دانشمندانی؛ مانند نوری صاحب و معروفی صاحب و خود هاشمیان صاحب و داکتر صاحب کاظم و تعدادی دیگر افراد توانا و با دانش - از همه اولتر به دلیل مشکلات صحیحی. بناءً اتهام خود را مطرح کردن یا خود را تبارز دادن در این مورد به من، حرفی است بسیار کودکانه و غیرعقلانه و یاوه محض!! یاوه ای که از زبان کسانی بیرون می آید که زبان دارند، ولی عقل و تمیز؛ یعنی، قوه ادراک و دریافت درست و نادرست را نه!

شکایت من به خاطر تدوین کتاب لغت نیست؛ بلکه این است که چرا جناب هاشمیان صاحب در آن زمان برای انجام این کار مهم و ضروری پا پیش نگذاشتند؟ در هر یک از نوشته های من، من به این نکته اشاره کرده ام و فکر نمی کنم فهم این مسأله کار دشواری باشد؟ با آن هم چرا برخی از هموطنان ما تنها یک نکته را تکرار در تکرار مانند طلاب مکاتب که می خواهند کارخانگی شان را از حفظ کنند، گردان می کنند: مخالفت با قاموس، مخالفت با قاموس...

از نظر من این کار جناب هاشمیان صاحب کار درستی نبود! من شخصاً روی قدرت کاری و پشتکار و دانش جناب هاشمیان صاحب، مانند جناب معروفی صاحب و جناب نوری صاحب، زیاد حساب می کنم و به همین دلیل هم است که من امروز از جناب شان انتقاد می کنم. انتقاد من برای شانه خالی کردن ایشان، در آن زمان در سهمگیری در این پروژه و لیبیک نگفتن به آن فراخوان بود، برای این که با استنکاف یا سرباز زدن جناب هاشمیان صاحب از دعوت جناب معروفی صاحب کار این پروژه تقریباً سه و نیم سال به تعویق افتاد.

به نظر من هیچ دلیل و هیچ عذری در باره این تعلل و اعراض یا تحاشی که جناب هاشمیان صاحب در آن زمان نشان دادند، قابل شنیدن نیست. چرا که اهمیت این کار بسیار بالاتر از بحث های شخصی و موردی و تو اینطور گفتمی و من اینطور گفتم، است.

احسان طبری، یک مارکسیست - لنینیست، می نشیند و کتابی پیرامون زندگی بیهقی به نام **"ابوالفضل بیهقی و جامعه غزنوی"** می نویسد! ده ها، شاید هم صد ها نویسنده غربی عیسوی، کتاب های پیرامون زندگی پیامبر اسلام و زندگی مسلمانان و تاریخ اسلام نوشته اند. یکی مسأله ایدئولوژی و اعتقاد و دین و شرق و غرب و... را مطرح نکرده است. ولی جناب هاشمیان صاحب، چنین موضوع مهمی را به خاطر داشتن اختلافی بر سر یک مقاله با جناب موسوی صاحب یا با جناب معروفی صاحب، یا یکی دو نقدی که من از ایشان ماه ها قبل از این فراخوان کرده بودم، نادیده گرفتند. انتقاد من به این شانه خالی کردن است، نه بر تدوین یا اقدام به تدوین کتاب! امیدوارم شیر فهم شده باشد!!

همین جواب را هموطن دیگری که در درجه نظریات نوشته می کنند: **"کسانیکه تحت عناوین خدمت به مردم ادعا دارند، چرا به شکل و اشکلات در راه نوشتن/نوشتن/ فرهنگ و لغات/ لغات/ دری سنگ اندازی/ اندازی/ می نمایند"** به عنوان جواب خود بپذیرند!

یادآوری یک نکته ضروری با طلب پوزش:

۱- مترجم کتاب "باغبان" رابندرانات تاگور، شاعر و فیلسوف فقید هندی، که در مقاله "تقاضای حل یک ابهام از یک عالم موسیقی!" (جواب نوشته جناب داکتر صاحب انصاری) از آن یاد شده بود، مرحوم "پژواک" بود، نه آقای روان فرهادی.

۲۰۱۵/۰۶/۲۵

یادداشت:

- ۱- تصحیحات داخل کروشه [] از ویراستار پورتال است.
- ۲- استفاده از حرف گاف پشتو(گ) به جای گاف (گ) دری، غلطی املائی به شمار می رود.

اداره پورتال AA-AA